

پیرامون قانون دولتی کردن بازرگانی خارجی

دوم خرداد ماه سال جاری، روزنامه "جمهوری اسلامی" نوشت، که مجلس شورای اسلامی "لاحد خود تعالیات در انجام بازرگانی خارجی" اعاده شده از جانب شورای نگهبان را به تصویب رساند. ارکان حزب امام به پیرامون علل اعاده قانون مصوب مجلس از طرف شورای نگهبان و نه درباره سبب تغییر نام قانون و مواد اصلاح شده آن سخنرانی بیان نیامد. و این نیز حیرت آور نیست. زیرا در صورت بررسی علل و عوامل مؤثر در رد قانون جدید از حیانت نویسی سران ج ۱۰ به مصالح عالی کشور پرده برداشته میشود.

آنچه شورای نگهبان رد کرد "قانون دولتی کردن بازرگانی خارجی" بود، نه "لاحد خود تعالیات در انجام بازرگانی خارجی". این دومی آن شیرینی یال و دم و انتقامی است، که می‌خواهند پس از پنجسال بحث و جدال جایگزین اصل ۴۴ قانون اساسی کنند، اصلی که بازرگانی خارجی را در حیطه عملکرد مجلس دولتی قرار داده است.

دولتی کردن بازرگانی خارجی تاریخچه‌های طولانی دارد. در سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب به پیشنهاد دولت موقت لایحه "مراکز تهیه و توزیع کالا" را به تصویب رساند. این قانون می‌بایست زمینه دولتی کردن بازرگانی خارجی را فراهم آورد. ولی در عمل مراکز بوجود آمده به شرکت سهامی کلان سرمایه داران و تجار تبدیل شد و بی‌آمدهای مخرب عملکرد آنها، یعنی تورم و گرانی و فقر، نیازی به تشریح ندارد. این روند در سالهای بعد با شدت فزاینده ادامه داده در صفحه ۲



دوره هشتم - سال اول - شماره ۲
پنجشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۶۳
بها ۲۰ ریال

تسلیت به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا

بمناسبت درگذشت انریکو برلینگوتو

رفقای عزیز!

با نهایت تأسف و اندوه از مرگ ناگهانی رفیق انریکو برلینگوتو دبیر کل حزب شما آگاهی یافتیم. این نماینده بزرگی است برای حزب کمونیست ایتالیا و تمام زحمتکاران و نیروهای صلح دوست و ترقیخواه کشور شما. در عین حال حادثه است اندوهبار برای جنبش کمونیستی و کارگری جهان، که یکی از رهبران برجسته و خوش را از دست داده است. ما این غایب بزرگ را بشما و پیوسته شما به تمام اعضا، حزب کمونیست ایتالیا و به تمام مردم زحمتکش، صلحجو و ترقیخواه کشورهای ربه خانواده رفیق فقید تسلیت می‌گوئیم. ما مطمئنیم که حزب کمونیست ایتالیا، که یکی از قدیمی‌ترین و نیرومندترین گردانهای جنبش جهانی کمونیستی و کارگری است به مبارزه جوش، بر پایه جهان بینی مبارز

"ای آزادی، خجسته آزادی"

یکی از نیرومندترین انگیزه‌های انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در هم شکستن استبداد سلطنتی و احراز آزادیهای دموکراتیک بود. در این مبارزه عظیم و شگرف برای آزادی، توده‌های عظیم مردم، از طبقات و قشرهای گوناگون، از شهر و ده، از کوچک و بزرگ، از زن و مرد شرکت داشتند و دوش بدوش هم، در برهت مقاومت و مبارزه بساط سلطنت محمد رضا شاه را برجیدند و فصل نونسی در تاریخ دیرین کشور خود گشودند. بدیهی است که آزادی تنهاسعار مبارزه نبود. تحصیل استقلال ملی - که بشدت مورد تجاوز قرار گرفته بود - و تأمین عدالت اجتماعی، آماجهای دیگر انقلاب بودند. متأسفانه از همان فردای پیروزی انقلاب، توطئه برضد آماجهای سه گانه انقلاب و در درجه اول برضد آزادی آغاز شد. توطئه - گران یعنی روحانیت جزئی و بنیادگرا، که خود را به انقلاب تحمیل کرده بود، به اتفاق سایر نیروهای ارتجاعی کمر به قتل آزادی بستند. برای این نیروها، مبارزه برضد آزادی تنها مفهوم مبارز با آزادی نبود، بلکه در عین حال مقدمه ای بود برای توطئه علیه د و هدف دیگر انقلاب یعنی استقلال ملی و عدالت اجتماعی. آنها درست فکر کرده بودند. اگر آزادی از پای در می‌آمد، پایمال کردن در هدف دیگر آسان بود. بالعکس اگر آزادی وجود داشت، این کاری بود بسیار دشوار و چه بسا غیر ممکن.

در رهبری روحانی، درقبال این مسئله و بسیاری مسائل دیگر اختلاف وجود داشت. امرایی بودند که هنوز آفتاب ۲۲ بهمن غروب نکرده، سر کوب نیروهای انقلابی چپ را می‌طلبیدند. آنها این عمل را در دقیقه مکمل عمل اول می‌دانستند و از آن هیچ پروا نداشتند. ولی اینها آنوقت قدرت کافی نداشتند و توان نیروهای انقلابی به اندازه ای بود که تحقوف موری این توطئه را غیر ممکن می‌ساخت. در همانحال کسان دیگری



کسیم - لنینیسم و اصل انترناسیونالیسم پرولتری در راه ملی، دمکراسی و ترقی اجتماعی ادامه خواهد داد و هم شایسته خود را در تحکیم و تقویت این جنبش ادا خواهد کرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۱ ژوئن ۱۹۸۴

ادامه جنگ تنها بسود امپریالیسم است

مطابق آماری، در جریان جنگ خانمانسوز میان ایران و عراق، که اکنون نزدیک به چهار سال ادامه دارد، تاکنون دست کم سیصد هزار تن کشته و ۱/۵ میلیون نفر معلول شده‌اند. این جنگ به آوارگی ۳ میلیون ایرانی و عراقی انجامیده و صدها میلیارد دلار خسارت مالی ببار آورده است. جنگ ایران و عراق، قزون بر خسارتهای هنگفت انسانی و مادی برای دو کشور، هواره اهرمسی برای پیشبرد هدفهای تجاوزنازانه و غارتگرانه امپریالیسم، بوزمه ایالات متحده آمریکا، در حاور میانه و نزدیک بوده است. آمریکا و دیگر کشورهای غربی از جنگ برای تشدید وابستگی اقتصادی - نظامی کشورهای منطقه بسود خود و زرانندوزی انحصارات امپریالیستی بهره می‌جویند. روداد های روزهای گذشته بار دیگر این واقعیت را به

نیوتن می‌رساند. در پی حملات نیروهای هواپیمایی عراق و ایران و دیگر هواپیماهای "سپاسار" به کشتی‌های نفتکش در خلیج فارس، دولت ریگان از عربستان سعودی درخواست نمود تا ماه‌های خود را بروی هواپیماهای نظامی آمریکا بگذراند. ریگان در پاسخ به درخواست "امتیارات هوای العاده خود، که ساری به تشویب "نمکه" ندارد، وانه فرمان واگذاری ۱۰۰ هواپیمای نظامی "اسپیتر" را به عربستان سعودی می‌امضا کرد.

به گفته آلی رومبرگ، یکی از مسئولان وزارت خارجه آمریکا، "واشنگتن" همسریک موزیسند هواپیمای "ک" سی ۱۰ را، که در نشتان آن آمریکائی هستند، در اختیار عربستان سعودی گذاشته است، اما با سوزن رساندن در هواپیما

پایدار باد همبستگی جهانی با زندانیان توده‌ای!

"ای آزادی ..."

هم بودند که در عین مخالفت ایدئولوژیک بسیار سرروهای چپ، تمایل به زور را جانشین می‌شمردند و خواهان حداقل آزاد افکار و عقاید بودند. بر جنبه‌ترین نماینده این گروه مرضیسی معادری بود که با انتشار کتب و مقالات متعدد در دوران استبداد سلطنتی معام و الهی در میان سرروهای مذهبی برای خود احزاب زده بود. او در نتیجه انقلاب ضمن تطفی در دانشکده الهیات گفت: "من اعلام می‌کنم که در رژیم جمهوری اسلامی هیچ محدودیتی برای انتشار وجود ندارد و از باصلاح کمالیزه کردن اندیشه حیر و انری نخواهد بود. همه باید آزاد باشند و دامل اندیشه و تفکرات اصلیتان را عرضه کنید." (از کتاب پیرامون انقلاب اسلامی ص ۹۰) مسافانه در میان رهبری روحانی، آنها که مانند مرضی مطهری فکر میکردند فراوان نبودند. اکثریت عقده خفارت داشتند، از مایله ایدئولوژیک با جنب انقلابی میترسیدند، از برخورد عقاید و آرا بیم داشتند و ترجیح میدادند که نزدیکترین راه را در پیش بگیرند. این اکثریت هوادار سرکوبی آسان دگراندیشان بود و همین‌ها بودند که در جریان حوادث پند ریخ اهرمای قدرت را بدست گرفتند. و انقلاب ایران را به راهی کشاندند که اکنون شدت آزار غم انگیز آن هستیم.

مبارزه بر ضد آزادی، در مراحل مختلف انجام گرفت. از تسخیر و افترا و فداشی آغاز شد و سرعت به عرصه اعمال قهر رسید. در حقیقت احزاب سیاسی ترقیخواه و انقلابی ایران، از همان فردای پیروزی انقلاب زیر فشار قرار داشتند. ولی این فشار بعداً شدید شد و مرحله حرق و دم و حبس و شکنجه و قتل دگراندیشان رسید. روحانیون جزئی و بنیادگرا از نزدیکان قهر سرعت بالا رفتند، و در سر راه خود، هر که راه پای مقاومت نشرد، از پای در آوردند. حزب توده ایران برای جلوگیری از این فاجعه دولنگ هر آنچه در توان داشت، کرد. ولی سد کردن راه این انسان نمایان دیوسیرت، ممکن نبود. آنها قدرت مطلق، قدرت بی حد و مرز، میطلبیدند و به هیچ چیز کمتر از آن قانع نبودند.

با جمله عمومی بر حزب توده ایران و دستگیری هزاران تن از اعضا، آن روحانیت بنیادگسرای قدرت طلب، گام بسیار بزرگی در راه احراز مقاصد خود برداشت. چراغ آزادی را در ایران خاموش کردند و اکنون در خاموشی و تاریکی مطلق در کار زبر پا گذاشتن استقلال نا استوار و سد کردن راه هر گونه تحول ترقیخواهانه اجتماعی هستند. یک بررسی اجمالی در تاریخ پنجاه ساله انقلاب ایران حقایق بسیاری را مکتشف میسازد. ایسن بررسی لازم درس آموز و عبرت انگیز است. در قطعنامه پنجم هجدهم حزب ما گفته میشود:

"تأمین آزادیها و حقوق دموکراتیک شرط فوری رفقی به پیش و تضمین تحولات اجتماعی بسوده و خواهد بود." این حقیقت بسیار مهمی است که باید به آن توجه اساسی مبذول شود. قبول این حقیقت، نقطه شروع کار و راستای آنرا معما نشان می دهد.

پیرامون قانون دولتی کردن بازرگانی خارجی

بقیه از صفحه ۱

باقت و بالاخره دولت مجبور شد لایحه قانونی دولتی کردن بازرگانی خارجی را بر پایه اصل ۴۴ قانون اساسی تدوین کند. کلیات این لایحه روز ۷ آذرماه ۱۳۶۰ از مصوب مجلس گذشت. سپس کمیسیون ویژه‌ای برای تعیین تکلیف آن تشکیل شد.

در فاصله دو سال و نیمی که از تصویب کلیات لایحه در مجلس میگذرد، بازرگانان بزرگ و همدستان آنان در حاکمیت با کمال فوا کوشیدند تا لایحه مرور را از مخزوی تهی سازند. وزارت بازرگانی خارجی به لایحه "ترویج و توسعه اقتصادی" تبدیل شد. کوسرستانی این وزارتخانه بر سر هر کوی و برزن بمداد درآمد و کار بجائی کشید، که آقای حسن زاده در سخنرانی پیش از دستور مجلس گفت: "متأسفانه وزارت بازرگانی، به وزارت بازاری تبدیل شده است و امروز سرمایه داران بازار میلیون ها تومان از این وضعیت جنگی سو استفاده میکنند." (کیهان، ۱۷ اردیبهشت ۶۲).

پس از رد و بند های پشت پرده، بالاخره چندی پیشتر مجلس قانون دولتی کردن بازرگانی خارجی و نظارت دولت بر توزیع را تصویب و برای تأیید به شورای نگهبان ارسال داشت. ولی شورای نگهبان به روال همیشگی، یعنی مخالفت با هر گونه اصلاحات، قانون را همراه تذکراتی به مجلس عودت داد. در نامه شورای نگهبان خطاب به مجلس گفته میشد، گویا انحصار بازرگانی خارجی توسط دولت، از نظر شرعی اشکال دارد و "تجارت ایجاب" نمی‌کند، دولت بر توزیع هم نظارت کند.

آقای خوشینی ها رئیس کمیسیون ویژه بررسی لایحه در جلسه ۲۱ اردیبهشت ماه ۶۲، در توضیح علل مخالفت شورای نگهبان اظهار داشت که بنظرشورا اگر مجموعه عملیات بازرگانی خارجی در اختیار دولت باشد، اشکال دارد. لذا برای اصلاح گفتیم که این انحصار را می‌شکنیم، یعنی کل کالاها را در اختیار دولت قرار ندهیم. بر این اساس قانون چه میدی تدوین شد. در تبصره يك ماده ۴ قانون گفته میشد: "کلیه مقادیر کالاهائیکه نقش اساسی و حیاتی در زندگی عموم و یا اکثریت مردم دارد مانند: گندم، شکر، برنج، انواع گوشت، روغن حیوانی و نباتی، دام زنده، خوراک دام، دارو ها و کلیه کالاهای مصرفی و نیز مواد خام طبیعی مانند ذغال سنگ و محصولات معدنی و هراکالا - شیکه با تعرفه خاص گمرکی تشخیص شده و حجم ارزی واردات آن از نیم در هزار کل واردات کشور بیشتر باشد." در اختیار دولت خواهد بود.

طبق این تبصره در مراحل نخست اجرای قانون ۲۵ تا ۳۰ درصد در مراحل بعدی، یعنی با افزایش تولید داخلی، حجم بیشتری از واردات به بخش خصوصی تعلق می‌گرفت.

ولی شورای نگهبان بنامه بلندگوی کلان سرمایه داران حتی با این قانون نیم بند مخالفت کرد و آنرا برای اصلاح به مجلس عودت داد و نوشت: "نظر شورای نگهبان که عدم مشروعیت اداره مستقیم و منحصر بازرگانی بوسیله دولت در غیر موارد ضرورت است، در اصلاحیه تأمین نشده است." به بیان دیگر شورای نگهبان مخالف دولتی کردن بازرگانی خارجی است و میگوید، حتی اگر بخشی از بازرگانی خارجی منحصر در اختیار دولت قرار گیرد، بازهم باید طبق ضرورت باشد. و به تصویب و سوم نمایندگان مجلس برسد. تازه در اینصورت هم در حالت دولت در بازرگانی خارجی موقت میتواند باشد.

بدینسان فقهای شورای نگهبان با استناد به "احکام شرعی" اصل ۴۴ قانون اساسی را که دهها مقلد دیگر در مجالس خبرگان با استناد بهمان احکام تصویب کرده بودند، رد می‌کنند. آقای خوشینی ها بهنگام توضیح پیرامون موضع شورای نگهبان، گفت کمیسیون ویژه به لایحه قانونی دولتی کردن بازرگانی خارجی "بعنوان یک چیزی که در قانون اساسی بوده و خلاف شرع هم نبوده" بر خورد کرده بود.

با وجود این مجلس شورای اسلامی مانسند گذشته سر تعظیم در برابر شورای نگهبان فرود آورد. رئیس کمیسیون ویژه بررسی لایحه، در جلسه ۲۱ اردیبهشت ماه مجلس شورای اسلامی اظهار داشت، کمیسیون باین نتیجه رسید که نمیتواند قانونی را "از باب ضرورت تصویب" کند و بنا بر این "از خیر انحصار گذشتیم" و "گفتیم در تجارت خارجی، هم دولت میتواند هر کالایی را بیاورد و هم غیر دولت" و در نتیجه لایحه هم عوض شد، دیگر "لایحه دولتی کردن تجارت خارجی با این وضع معنا ندارد و اسم لایحه را گذاشتیم لایحه نحوه انجام بازرگانی خارجی".

بدینسان پس از دو سال و نیم بحث وجدال بالاخره کوه موثر زائید. در ماده ۴ قانون جدید که در جلسه اول خرداد ماه مجلس شورای اسلامی تصویب رسید می‌خوانیم: "دولت موظف است همه خاله میزان ارز تخصیصی جهت واردات (کالا و خدمات) را به تفکیک در بخشهای دولتی و غیر دولتی در بر وجه ارزی کل کشور تعیین و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند".

با تصویب این ماده به معضل مهم و حیاتی دولتی کردن بازرگانی خارجی برای همیشه پایا داده شد. آقای خوشینی ها در توجیه ایسن خیانت آشکار شورای نگهبان و مجلس نشینان گفت: "منتهی آن قیدی که دفعه پیش تصویب شد همچنان به قوت خود باقی است، یعنی دولت از ارز خود شرم عمل میکند و بخش خصوصی و تعاونی هم از ارز خود شان." در تبصره يك ماده ۴ قانون جدید در این باره گفته میشود: "ورود کالا توسط بخش غیر دولتی با ارز تحصیل خود و با نظارت و کنترل مراکز خرید" مجاز می‌باشد. ولی مضمون این تبصره با مفاد ماده ۴ مغایرت بقیه در صفحه ۶

شهری است

رنگارهای نیمه شبی

هر شب

اعدامهای فکری

اعدامهای رابطه و لبخند

اعدامهای بیوسند

کری است

بوزه بر تن بولاد می کشد

نامی است بر شکوه

کز بند بند جانم

فریاد می کشد

لبخند نیست در شهر

پیوند نیست در شهر

تا هر کجا که می نگری ای بیار

جز بند نیست

شهری است بی درخت و گل و پیوند

بخ بسته موج درد

در چشمهای همینند

یک سایه با شعلست که می آید

بیکارتان کند

بیمارتان کند

آری

و بی گناه گرفتارتان کند

جرم شعلست

وحشت گفتاران

جرم شعلست بردن جراحی

هشمار و کاردان

بر بستریسی

که در افتاده

محتضر

اما توان زندگیش هست بی گمان

اینگونه در قبیله طاعونسان

جراح را

سر می برند

بیمار را

در احتضار رها می کنند

با اینهمه عزیزان

این شهر

چشم دوخته است

به کار من و شما

جلال سرفراز

اسفند ۶۱

دهمین سال شهادت زنده یار پرویز حکمت جو



۲۴ خرداد ۱۳۵۳ رفیق پرویز حکمت جو
افسر خلبان و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران
بس از ۹ سال مقاومت مداوم در زیر شکنجه های
وحشیانه دژخیمان ساواک جان برسر آرمانهای
انسانی خود باخت • حیوانهای آدم نمس
ندد منشانه قامت تناورش را خرد کردند، کمرش را
سنگ بستند، اما در ایمان و اراده آهنین او
نتوانستند خللی بدید آورند • رفیق حکمت جو
اسطوره مقاومت و فرزند دلاور خلق به زانوسو
در نیامد و با مقاومت قهرمانانه پایه های یوسیده
ستمنهای را به لرزه انداخت • هنوز سلولهای
مرگ و بند های نکت و قلعه های ترس و شکنجه از
یاد آوری نعره های "مرگ بر شاه" و "زنده باد
حزب توده ایران" رفیق حکمت جو، ادامه دهنده
راه سیامک ها و روزبه ها بر خود می لرزند • هم
اکنون حماسه زندگی پرویز زینان به زبان میسان
نوده های زحمتکش میهن ما تکرار میشود و انقلابی
زندانی در اعماق سیاهچالهای اوین را بسسه
مقاومت در برابر وارثان امروزی رژیم شاه فرا می -
خسواند •

رفیق شهید حکمت جو در سال ۱۳۰۶ در یک
حانواده متوسط الحال چشم به زندگی گشود •
در سال ۱۳۳۱ در مقام افسر خلبان به سازمان
نظامی حزب توده ایران پیوست • پس از کودتای
۲۸ مرداد و یورش سبعانه رژیم شاه و اربابان
آمریکائی اش به حزب توده ایران و سازمان نظامی
رفیق حکمت جو مجبور به مهاجرت شد • در سال
۱۳۴۲ به ایران بازگشت و دیری نکشید که گرفتار
شد • بیدادگاه شاه که تبدیل به تریبون در افتاء
رژیم شده بود، او را به مرگ محکوم کرد، اما فشار
افکار عمومی در ایران و اعتراضات پیگیر نیروهای
مترقی در سطح جهان مانع از اجرای حکم شد و
او با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم گردید •
پس از قطعی شدن حکم، زندگی حماسی رفیق

آقای رفسنجانی...

بقیه از صفحه ۷
و ضد انقلاب به حزب توده ایران، یعنی مدافع
راستین زحمتکشان کشور، ادامه یافت • بزرگ -
مالکان و کلان سرمایه داران مجدداً بساط خود
را در روستاها پهن کردند و "حقوق غضب شده"
را پس گرفتند • شوراها و روستائی و هیئت های
دفت نقره در عمل منحل شدند • نهاد های
انقلابی " از جمله "جهاد سازندگی" و سیدهای
شدند برای اعمال فشار به دهقانان و موج مها -
جرت از روستاها به شهر آغاز گردید •
رویدادهای سالهای اخیر کشور نشان میدد
که رژیم مایل به اصلاحات ارضی در کشور نیست و
آقای رفسنجانی تلویحاً به این مسئله اعتراف
می کند • او با چهره حق بجانب يك "کشاورز
واقعی" می گوید: " باید يك شعور سالمی در این

حکمت جو اوج تازه ای گرفت و موجب زحمت اربابان
زندان شد • او در وجود زندانیان سیاسی، از
هر گروه و با هر عقیده ای روح مقاومت می دید، زیر
و بمهای سیاست آریامهری را دقیق تر برای آنها
افتاء میکرد و از آنها میخواست که برای در هم
شکستن آخرین پایه های مقاومت رژیم با هم متحد
شوند • شکنجه گران با وحشت او را به سلسول
انفرادی منتقل میکردند، در آنجا نیز رفیق حکمت -
جو با فریادهای "مرگ بر شاه" و خواندن شعرها
حماسی به صدای بلند، به مبارزه خود ادامه
می داد • او را بارها به شکنجه گاه بردند و هر
بار این خود جلادان بود ندکه سرافکنده و شر -
سار یاز میگشتند • این پریز بود که همواره سر -
فراز و بیروز به سلول خود باز می گشت •
اینک در یازدهمین سالگرد شهادت رفیق
حکمت جو هزاران توده ای اسیر، با الهام از
قهرمانان جنبش کمونیستی و کارگری ایران، از
جبهه رفیق پرویز در برابر شکنجه گران حاکمیت
مرتجع اسلامی مقاومت می کنند • باشد که سر -
انجام مبارزات خونین توده ایها و دیگر نیروهای
انقلابی در بند، راه پیروزی و بهروزی را بسر
زحمتکشان کشور بگشاید •

مملکت وجود داشته باشد که بخاطر صالح مملکت
این زمینها را از دست اینها (بزرگ مالکان) بگیرد
و به دست کسانی بدهد که با تراکتور و خیش ویا
عرق جبین در زمستان و تابستان بر روی آن کار
می کنند • "آقای رفسنجانی که خود یکی از
گردانندگان عمده نظام است، روز روشن چسراغ
بدست در جستجوی "یک شعور سالم" در جمهوری
اسلامی میگردد تا زمین را از دست بزرگ مالکان
گرفته و به روستائیان بدهد، ولی از پیدا کردن
آن عاجز است، و این نیز تضاد فی نیست • دولت
در هر جامعه ای طبقاتی است و از منافع طبقه
معینی دفاع میکند • در جمهوری اسلامی هیئت
حاکمه مدافع منافع بزرگ مالکان و کلان سرمایه -
داران است •

جستجوی "راه سوم" آب درهاون کوبیدن است!

روزنامه کیهان (۲۲ اردیبهشت ۶۳) در پیکاری علل نابامانیها و یا واحتر گفته باشیم علل ورشکستگی کشاورزی و مجموعه اقتصاد کشور مطالبی مطرح میسازد، که از جنبه های گوناگون جلب نظر می کند. در مقاله چنین می خوانیم: "پس از پیروزی انقلاب اسلامی که همه مسئولین و دست اندرکاران، تا کید وافر بر روی رشد کشاورزی داشته اند و حتی محور توسعه اقتصادی ک کشور را نیز کشاورزی تعیین کرد هاند، چگونه است که همچنان کشاورزی در سیر نزولی و سقوط خویش به جلو می رود و از تمام سی آن رهنمودها و بیانات کاری بر نمی آید؟" و این تنها سئوالی نیست که نویسنده مطرح میسازد. او از جمله می پرسد: چگونه است که علیرغم نظرات مسئولین ج ۱۰ برای حل مشکلات کشاورزی وجود کفائی، "نه تنها این کوه مشکلات کاهتر نیافته بلکه آهنگ افزایش آن از سالی به سال دیگر در حال جهش می باشد و نه تنها خود کفائی حاصل نگردیده، بلکه رقم واردات محصولات کشاورزی سرسام آور افزایش نیز یافته است"؟ و بلاخره چگونه است که "کشاورزی هر روز گامی به مرگ کامل نزدیک تر شده و بخش خد مات نیز هر روز متورم تر از پیش موجبات رشد ناهاهنگ و عدم تعادل بخش های کشاورزی، صنعت و خدمات را فراهم می آورد؟

آنچه کیهان به اجبار نوشته سئوالاتی است که میلیونها ایرانی هر روز در ارتباط با سیر صعودی قیمت ها، تورم فزاینده، کمبود مایحتاج عمومی و گسترش فقر و مسکنت در کوجه و بازار در صنف های طویل ارزاق مطرح میسازند ولی گسوشر شنوائی نیست.

نویسنده "کیهان" بیماری مزمن اقتصادی را بازگویی کند، ولی نسخه ای که ارائه میدهد، تخیلی و کاملاً فاقد ارزش علمی است. او بد رستی خاطر نشان میسازد، که "متأسفانه پس از گذشت چند سالی از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز نظام اقتصادی مشخص و روشنی برای توسعه بخشی منطقه اقتصادی ارائه و به مرحله اجرا نرسیده است. قطعاً تا وقتی که سیستم منسجم اقتصادی که بتواند ساختار اقتصادی قبلی و وابسته سرمایه داری را محو کرده و جایگزین آن گردد، ارائه و استقرار نیابد، پیکر اقتصادی قبلی که زخمهای عمیق نیز برداشته رو به احیا خواهد رفت و دوباره تثبیت شده و این بار، چون ظاهر خویش را عالمانه با معیارهای جدید تطبیق داده مشرویت نیز بدست خواهد آورد و اصالت اصول نهضت را غیر علمی و مخدوش جلوه گر خواهد ساخت."

صرف نظر از پاره ای اصطلاحات نادقیق اقتصادی، در مجموع می توان با این نظر موافقت کرد. ولی ما، برخلاف نویسنده معتقدیم و واقعیات ملموس جامعه نیز گویای آنستکه احیاناً

"پیکر اقتصاد قبلی" در ظاهر شرعی بایی آلهای مخرب آن امریست انجام یافته و اصالت اصول نهضت نیز مدت هاست که لگد مال گردیده است. با وجود این راه چاره چیست و چگونه باید اقتصاد کشور را که "هر روز گامی به مرگ کامل نزد یکتا می شود نجات داد. در اینجاست که نویسنده "کیهان" مانند سران ج ۱۰ راه مسطه را در پیش می گیرد. او می نویسد: "وقتی گفته میشود نه الگوی توسعه سرمایه داری و نه سوسیالیسم بلکه الگوی توسعه اسلام یا مستضعفین، می باید ابعاد آن و جایگاه و هماهنگی بخش های اقتصادی و روابط تولیدی حاکم بر آن را نیز ارائه داد تا بتوان ساختار اقتصادی جدید را بنا نهاد، ساختاری که بتواند هم رشد را و هم عدل را تأمین کند، ساختاری که از امکانات و پتانسیل موجود داخلی با توجه به تقسیم کار بین المللی حد اکثر رشد را تأمین کند، و مهتر از آن چگونگی انتقال از سیستم سرمایه داری وابسته به نظام جدید را اعلام و برنامه ریزی کند." این همان گره اصلی است، که سران ج ۱۰ هیچگاه قادر به گشودن نخواهند بود. زیرا جستجوی راه سوم در برای سرمایه داری و سوسیالیسم آب در هاون کوبیدن است. در جهان معاصر و نظام اجتماعی - اقتصادی وجود دارد، سرمایه داری و سوسیالیسم و در پیوند با آنها دو نوع تقسیم کار بین المللی ظاهر میکند، تقسیم کار بین المللی سرمایه داری و تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی. جامعه بشری طرح هیچگونه راه رشد "ثالث" را نریخته است. سران ج ۱۰ که خود را در آغوش کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان جای داده اند، زیر پوشش موازین شرعی همان راهی را طی می کنند، که از نظام پشم شاهی به ارث برده اند.

وقتی آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه می گوید: "۰۰۰ در حکومت اسلامی امنیت اقتصادی و اطمینان به مالکیت تثبیت شده است" و "اسلام با واقعیت تشخیص داده و راه رسیدن به رفاه اینست که بخش خصوصی فعالتر بشود" (اطلاعات ۱۸ اردیبهشت ۶۲) و یا بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین با تکرار ترهات رایج در رژیم گذشته دایر بر اینکه اصل "دولت تاجر و دیر خوبی نیست صحیح می باشد" و "مالکیت در نظر اسلام پدیده ای مشروع و محترم است" و این احترام "بدلیل نفی و اهمیت سی است که مالکیت خصوصی در رشد و تعالی انسان دارد" (کیهان ۲۲ شهریور ۶۱)، آیا باز می توان گفت، که ج ۱۰ راه رشدی جز راه رشد سرمایه داری وابسته را در پیش گرفته است؟ نتیجه قهری این راه نیز آنستکه لقتصاد کشور هر روز گامی به مرگ کامل نزد یکتا می شود.

ادامه جنگ...

هواپیماهای شکاری "اف - ۱۵" عربستان سعودی را گسترش بخشد.

"اینترنشنال هرالد تریبون" (۳۰ مه ۱۹۸۴) به نقل از مقامات رسمی عربستان سعودی گزارش می دهد، که حتی پیش از تحولات اخیر جنگ، "انتظار" کمک های نظامی نامبرده به عربستان میرفت و "بالا گرفتن" جنگ تنها سبب شد، که آمریکا در "واپسین لحظات" میزان این تسلیحات را دو برابر سازد. به سخن دیگر، جلسه به کشتی های غیر نظامی در خلیج فارس بار دیگر بهانه ای برای تشدید فعالیت های برتری جوانه آمریکا در این منطقه حساس بود.

پایپای مغازه های آشکار و پنهان سران جمهوری اسلامی ایران با آمریکا، چندی پیش طارق عزیز، وزیر خارجه عراق، آمادگی این کشور را برای برقراری مناسبات دیپلماتیک و عقد قرارداد های تسلیحاتی با ایالات متحده آمریکا اعلام داشت. نبود مناسبات دیپلماتیک میان ایران و آمریکا مانعی نبوده است، که سران جمهوری اسلامی در سال های اخیر از طریق کشورهای ثالث، از جمله کره جنوبی و اسرائیل، میلیارد ها دلار جنگ افزار از آمریکا (و دیگر کشورهای امپریالیستی) خریداری کنند. بدینسان چنین می نماید، که ایران و عراق برای جلب اعتماد آمریکا، و نه تنها آمریکا، با یکدیگر مسابقه گذاشته اند. در حالیکه حجم مناسبات بازرگانی ایران و آلمان فدرال حتی از دوران پیش از انقلاب بیشتر شده است، کنسرن های تسلیحاتی به عراق نیز مستقیم و غیر مستقیم کمک نظامی می رسانند. بگسزارش مطبوعات آلمانی غربی، اکنون تنی چند از افسران نیروی هوایی عراق در کنسرن تسلیحاتی "دورنیر" آموزش می بینند.

صنایع جنگی فرانسه از آغاز جنگ تا کنون بیش از ۲/۵ میلیارد دلار جنگ افزار برای عراق تولید کرده است. ۴۰ درصد از تولید تسلیحاتی فرانسه، از جمله هواپیماهای "میراف - ۱" و سوهر اتاندار، به عراق فرستاده می شود. اینست نمونه ای چند از بهرجهوی و سود افزای کشورهای امپریالیستی از جنگ میان ایران و عراق. ادامه این جنگ تنها به سود امپریالیسم است.

ریگان...

بقیه از صفحه ۵

شده است، که بدین منظور "اف.بی.آی"، "سیا" اداره مهاجرت، اداره گمرک، نگهبانان ساحلی و دیگر نهاد های سرکوبگر را به خدمت خواهد گرفت.

در چارچوب برنامه "رکس - ۸۴"، دولت ریگان ۱۰ میلیون دلار بودجه برای استخدام جاسوسان و خبرچینان و رخنه گری در گروه ها، سازمانهای "مشکوک" در نظر گرفته است.

کارگران پیش نویس جدید قانون کار را نمی پذیرند

اخیراً آقای محمد سلامتی معاون فرهنگی و پارلمانی وزارت کار طی مصاحبه‌ای به توضیح در باره پیش نویس جدید قانون کار و مقایسه آن با پیش نویس قبلی قانون کار پرداخت و از جمله گفت: "از لحاظ اصول کار، پیش نویس سابق بر محور توافق آزاد طرفین (کارگر و کارفرما) استوار بود بدین معنی که قرارداد های کار از قبیل ساعات کار، مزد، مرخصی و کلیه مواردیکه در آن بعنوان محور پیش بینی شده بود با رأی طرفین قابل اجراء و اعمال بود. اما در پیش نویس جدید بدینطور مشخص کردن مقررات جامع ثابت و عمومی شرایط ضمن عقد قرارداد در نظر گرفته شده و کارگر و کارفرما به هیچ وجه نمی توانند مواردی را که در این قانون بعنوان محور در نظر گرفته شده انجام ندهند."

بگفته وی "پشتوانه انجام این قانون استفاده از امکانات عمومی دولتی می باشد به این معنی که چنانچه کارگاه ها و کارفرمایان شرایط ضمن عقد قرارداد را نپذیرند از امکانات عمومی مانند انرژی دولتی، مواد اولیه، آب و برق و دیگر ضروریات محروم خواهند شد بنابراین موظف به انجام آن خواهند بود." (جمهوری اسلامی ۲ خرداد ۱۳۲۳) در صورت پیش آمد چنین وضعی یعنی پای بند نبودن کارفرما به شرایط قرارداد و بسته شدن کارگاه در اثر محروم شدن از امکانات عمومی دولتی چه پیش می آید و کدامیک از طرفین (کارگر و کارفرما) بیشتر متضرر می گردد؟ در اینصورت کارفرما که ثروتهای کلان اند وخته و چه بسا از مؤسسه واحد تولیدی دیگری برخوردار است به زندگی خود ادامه خواهد داد. اما تکلیف کارگر چه خواهد شد؟ آوارگی، فقر و گرسنگی، بیکاری و بی خانمانی! در چنین شرایطی کارگر آواره و بیکار جز تلاش مداوم برای یافتن کاری جدید چاره ای ندارد. و در صورتیکه موفق به اشتغال در کاری تازه شود، بار دیگر در هر اسرتکار سرنوشت قبلی خواهد زیست.

در همینار و روزهای که اوایل اسفند مساه سال گذشته با شرکت عد های از کارگران برای باصلاح بررسی پیش نویس قانون کار تشکیل شد بود یکی از کارگران کارخانه گچ تهران نمونه مشابه دیگری را مطرح ساخت و گفت: "پیش نویس قانون کار می گوید اگر در اثر حوادثی نظیر زلزله، سیل و... کارگاه خراب شود کارفرما موظف به پرداخت حقوق کارگران نیست، حال اگر چنین حوادثی پیش بیاید دولت به کارفرما

برای بازسازی کارگاه هند کونه کمک خواهد کرد ولی آیا در این گونه موارد تضمینی برای پرداخت حقوق کارگران در پیش نویس قانون کار وجود دارد؟ (کیهان ۷ اسفند ۱۳۲۳)

آقای سلامتی در ادامه مصاحبه به توضیح ماده ۲۷ قانون جدید شورا های اسلامی کسار پرداخته و می گوید "متأسفانه قانون قبلی کار اکنون نیز بعنوان قانون کار و کارگری در کشور جاری است همان قانون قبل از انقلاب است و طبق ماده ۲۳ این قانون صاحب کار حق دارد با ۱۵ روز اخطار قبلی عذر کارگری را حواستسه و وی را اخراج نماید. این ماده بوسیله ماده ۲۷ قانون جدید شورا های اسلامی کار تعدیل ۵۰۰ شده است و در صورت اجراء این قانون راهی نهایی در مورد اخراج کارکنان کارگاهها و کارخانجات بسا دادگاه صالح خواهد بود. ۵۰۰ نارضائیهایی که ممکن است در ارتباط با مسائل سیاسی قانون کار جاری موجود باشد نیز تعدیل خواهد شد." از سخنان معاون وزارت کار چنین بر می آید که ماده ۲۳ قانون کار عند کارگری در دوران شاه بطور کامل لغو نمی شود و با اندک تعدیلی بصورت مآذ

۲۷ قانون جدید شورا های اسلامی تغییر شکل میدهد. این سخنان، مصاحبه مهندس سمنعت - زاده وزیر کار و امور اجتماعی سابق را با صدای جمهوری اسلامی ایران (۵۹/۳/۲۱) بخاطر می آورد. وی در پاسخ به نظر مصاحبه گردال بر اینکه "اکثراً و تقریباً همه کارگران خواستار لغو ماده ۲۳ قانون کار گذشته هستند" گفت "ماده ۲۳ شاید در متن قانون برای حفظ منافع کارگران و کارکنان در نظر گرفته شده ۵۰۰ این قانون در اصل حافظ منافع کارگر است." مهندس سمنعت زاده در دفاع از قانون کار رژیم سرنگون شده بهلوی افزود "اگر با کارگری طبق آن عمل نشود و اخراج شود، این از یک حقوق و مزایای سرخوردار می شود. ۵۰۰ کارگر به استناد این ماده می آید و حقوق و مزایایش را از طریق ادارات ما از کارفرما می گیرد. لغو این ماده هیچ لطمه ای ندارد."

"حقوق و مزایا"ی که پس از اخراج کارگر به او تعلق میگیرد و وزیر کار اینهمه منت بر سر کارگران گذاشته بود طبق قانون مبارک است از به نسبت هر سال حد مسامحانل بازرده روز آخرس مرد کارگر. یعنی ماده ۲۳ قانون کار شاه به کارفرما حواستسه. در اواخر سال ۱۳۲۰ روز جمعه به کارگر بپردارد و او را به حیایان بند ازد. این حقوق و مزایا که طبق ماده ۲۳ به کارگر پرداخت می شود

آند را ناجر است که حتی جمع ۱۰-۱۵ سال سهم مبلغی نیست که تکافوی یکسال زندگسی خانواده کارگری را بدهد، تا چه رسد که سابقه کار کارگر کمتر از این باشد. اما پس از آن چه؟ بی شک گرسنگی و درید ری دست نیاز به سوی این و آن دراز کردن! تعداد فی نیست که پس از گذشت پنج سال هنوز هم ماده ۲۳ قانون کسار به قوت خود باقی است و اکثر مواد پیش نویس قانون کار جمهوری اسلامی نیز شباهت زیادی به مواد قانون کار رژیم گذشته دارد.

در گذشته حکم نهایی اخراج کارگر از طرف هیئت حل اختلاف که راهی نمایند وزارت کار و امور اجتماعی در آن نقش قاطع ایفا می کرد، صادر می شد و در پیش نویس قانون کار جدید این نقش به عهده "دادگاه صالح" خواهد بود که باز تحت نظارت وزارت کار و امور اجتماعی عمل خواهد کرد. و تجربه گذشته نشان میدهد که این وزارت خانه عرضی و طولیل، در شکل کلی خود، همان وزارت کار دوران شاه معدوم است. در تمام سطوح سازمانی این وزارت خانه هم اکنون کسانی را می توان یافت که سالها با روح تسلیف حقوق کارگران و دفاع از منافع سرمایه داران خود گرفته اند.

اظهار نظر آقای سلامتی در باره ماده ۲۳ قانون کار رژیم گذشته، که اکنون در کسوت مساه ۲۷ وارد قانون جدید شورا های اسلامی کار شده است کارگران را بیشتر از پیش در باره عدم صلاحیت تدوین کنندگان قانون جدید کار راست می سازد. کارگران، شورا های اسلامی کار طرح شده در پیش نویس جدید را رد می کنند. در همینار فوق الذکر منصور مینوی از انجمن اسلامی صنایع قدس شیراز خطاب به مسئولین وزارت کار گفت "ما شورا های مشارکتی می خواهیم نه مشورتی، و شوراها باید لاقول مانند هیئت مدیره انتخابات داشته باشند." کارگر دیگری از دستا در کاران تدوین پیش نویس جدید قانون کار بحواله سوال کرد "چرا در همان ابتدا از نظرات کارگران و خانه کارگر برای تدوین پیش نویس استفاده نشده حالا مجبور سوم و دوره تمامی اس نظرات را جمع آوری کنیم؟" قانون اساسی جمهوری اسلامی حو کسار را از حقوق مسلم مردم شماعته و بر امنیت فلسفی همه شهروندان تأکید می کند. هر آنچه در تضاد با این اصل باشد نمی تواند شکل قانونی گیرد و از هم اکنون مردود است. پیش نویس قانون جدید کسار از آن جمله است. ●

خواهد بود و از جمله چهار اردوگاه سسزه را در ایالات آرکانزاس، نیویورک، پنسیلوانیا و برجینسیا - هر يك با گنجایش ۲۵ هزار زندانی - در بسار خواهد گرفت. سرپرستی اجرای برنامه "رکس-۸۴" به کنت د وگرا جیسی ری، مشاور رئیس جمهور آمریکا، واگذار بقیه در صفحه ۴

ریگان برای دگراندیشان زندان میسازد

زند، در روز ۵ آوریل ۱۹۸۱ فرمان سری "رکس-۸۴" مصوب شورای امنیت ملی را امضا کرد. در این سند سری فرمان دستگیری دسته جمعی "عناصر نامطمئن" و بازسازی ده اردوگاه بزرگ در نقاط مختلف این کشور صادر شده است. این اردوگاهها زندان ۲۰۰۰۰۰ دگراندیشان

چندی پیش سندی سری در نشریه "اسپات لایت" چاپ نیویورک انتشار یافت، که رسواگسر سرشت همیقا ضد د مکرانیک و مستبدانه نظام حاکم بر ایالات متحده آمریکا است. به نوشته "اسپات لایت"، ریگان، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، که اینهمه از آزادی دم می -

دیوی آدمخوار بنام "دادگستری اسلامی"

یکی از بزرگترین اقدامات ویرانگر مشرین - مرتجع خاتم بر ایران در عرصه دادگستری انجام گرفته است. در طول پنجسال دادگستری ایران را هم از نظر شیوه و هم از نظر شیوه سرور برده اند. ما البته از اسناد دادگستری دوران ستم شاهنشاهی متأسفانه متأسفانه ما از آنست که خلف آن موجود عجب الحاله است که از نظر سرحدات، بی نظمی، انظم، نهر حق و خلق، از سلف خود کوی سبقت بریده است. روحانیون ایسران از مرتبه پیش خود را مالک و صاحب اختیار مخلوق به عرصه انظار میکردند. این سه عرصه به سبب نبودن از موقوفات، دادگستری و مسند امر، در

پیرامون قانون ...

بقیه از صفحه ۲

آشکار دارد. زیرا ماده ۴ اختصاص ارزش برای بخش غیر دولتی را توسط دولت در بدجه ارزی کشور الزامی ساخته است. طبق بیکره حسابی موجود، در سال ۱۳۵۹ کل واردات کشور مبلغ ۱۵ میلیارد دلار بود، که ۱۰/۵ میلیارد دلار آن به بخش غیر دولتی تعلق داشت. در همین سال ارزش صادرات کالا از ۲۰۰ میلیون دلار تجاوز نمیکرد. اگر اصل ورود کالا توسط بخش غیر دولتی با ارزش تحصیلی از طریق صادرات مرامات میشد، بازرگانان بزرگ نمیتوانستند بیش از دو سوم واردات را بخود اختصاص دهند. در سالهای ۱۳۶۰، ۶۱ و ۶۲ میانگین صادرات ایران از ۲۸ میلیارد ریال تجاوز نمیکرد. در حالیکه میانگین واردات سه سال فوق معادل ۱۲۵۸ میلیارد ریال بود (اطلاعات ۳۱

اردیبهشت ۶۳) و سهم قابل توجهی از آن نیز مطابق معمول به بخش غیر دولتی بسا ارزش تحصیلی از بخش دولتی تعلق میگرفت. تبصره ۷ ماده بر اولویت واردات کالایر حسب سفارش دهندگان ("تمدی امر خرید بر حسب وارد کنندگان") و نوع کالا ("تمدی امر خرید بر حسب نوع کالا") تکیه کرده و در هر دو مورد اولویت را به بخش خصوصی میدهد و سپس تعالی بر بخش دولتی تقدم دارد. این تبصره نشانگر آنستکه مراکز دولتی خرید به نمایندگی دولت کالا وارد نمیکند، بلکه در درجه اول به نمایندگی از بازرگانان بزرگ عهده دار واردات کالا می شوند، که با دولتی کردن بازرگانی خارجی به معنای حذف واسطه میانیت دارد. بویژه اینکه از میان گروه کالاهای مصرفی، واسطه های سرمایه ای، اولویت به کالاهای مصرفی داده شده است. این تصریح مؤید آنستکه بخش غیر دولتی کماکان سفارش دهند و وارد کنند کالاهای مصرفی است و در این میان دولت بعبانه بازاری بخش غیر دولتی عمل میکند. این خلاف قانون اساسی ج ۱۰ است، که بر دولتی بودن بازرگانی خارجی سباحت دارد.

جریان تحولات اجتماعی - سیاسی قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، که انقلاب مشروطه ایران، نفعه اوج آنست، بتدریج دست روحانیت از هر سه عرصه کوتاه شد و قوانین و نظامات عرفی بر هر سه عرصه حاکم گردید. در زمینه دادگستری کسه موضوع بحث ما است، در سال ۱۳۰۴ قانون مجازات عمومی، که یک قانون بکلی عرفی بود از تصویب گذشت. در سالهای بعد، دادگستری تجدید ساختار یافت و روند عرفی کردن آن با شدت و وسعت به پیش رانده شد. بعد از انقلاب شد - سلطنتی و ضد امپریالیستی و خلق ۱۳۵۷، اید مردم انقلابی ایران آن بود، که دستگاه دادگستری رژیم سلطنتی طبق موازین دمکراتیک، از پایه دگرگون شود و یک سازمان نوین، کسارآ و مترقی و مدرن جای آن را بگیرد. ولی بعد از پنجسال، در پرتو عنایات قشرین مرتجع و سران فرزندگ ستیز جمهوری اسلامی، اکنون ما در برابر یک دستگاه کربه، تنگین و شرم آوری قرار گرفته ایم که خود را "دادگستری اسلامی" می نامند و بزرگترین جرائم و جنایات را بدون هیچ پشیمانی انجام میدهد. مبنای کار این دادگستری اسلامی، از نظر جزائی، "قانون حدود و قصاص و مقررات آن" است، که از ۱۷۵ ماده تشکیل میشود و دو سال پیش از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت. یک سلسله قوانین دیگری نیز در زمینه دینی، آئین داری کیفری و آئین داد رسی مدنی و غیره از تصویب گذشته است، که از کم و کیف آنها اطلاع دقیقی در دست نیست. قانون حدود و قصاص، ستون فقرات دادگستری اسلامی، و از نظر محتوی، آئینست نعام نمای درجه فهم، ادراک، تمدن و فرهنگ گروه دیوسیری است که بر کشور ما حکومت می کنند. واضعین این قانون، با یک ضربت، دادگستری کشور ما را ۱۴ قرن به عقب برده اند. در این قانون موادی وجود دارد، که قرنهایست در کشورهای اسلامی بدست فراموشی سپرده شده است.

روند عرفی کردن قوانین شرعی در کشورهای اسلامی، متناسب با تحولات اجتماعی - اقتصادی آنها از نیمه اول قرن نوزدهم آغاز شد و در سالهای بعد با سرعت و وسعت بیشتر دوام یافت. در سال ۱۸۲۹ در امپراطوری عثمانی، که سلطان آن در عین حال رئیس روحانی کشور بود، دوره رفرمهای اجتماعی که "تنظیمات" نامیده شد، آغاز گردید. مبنای "تنظیمات" جدا کردن دین از سیاست، و مبتنی ساختن سیاست بر نیازهای ناشی از تکامل اجتماعی - اقتصادی جامعه بود. بدنیال این جریان در سال ۱۸۵۰ قانون تجارت، در سال

۱۸۵۸ قانون مجازات عمومی و قانون آئینست داری کیفری و یک سلسله قوانین دیگر، کسه عموماً جنبه عرفی داشتند، تصویب شدند. نتیجه این تحول، در سایر کشورهای اسلامی نیز، چسه آنها که مستعمره بودند و چه آنهاکه از استقلال بهره داشتند، از مراکش و مصر گرفته تا هندوستان انجام گردید. این یک امر کاملاً طبیعی و قانون مند بود و بهیچوجه باین معنی نبود که مسلمانان ساکن این کشورها بدشمنی با اسلام برخاسته اند. آنچه امروز در کشور ما بنام دادگستری وجود دارد، دستگاه جبر و حوری است که زیر فرمان گروهی در حیم مصروع قرار دارد و خسون ۴۰ میلیون مردم کشور ما را در شیشه کرده است. هزاران زندانی سیاسی، از جمله گروه کثیری از اعضا "حزب ما اکنون در جنگال همین دستگاه ستکار قرار دارند. همین دادگاههای "انقلاب اسلامی" هستند که تاکنون هزاران تن از فرزندان برومند انقلاب ایران را به جوجه های اعدا م سپرده اند. همین ها هستند که اکنون جنگ و دندان برای در هم دریدن رفقای دریند ما آماده می کنند. روحانیون مرتجع و قشری که با پشتیبانی ارتجاعی ترین طبقات و فشرهای اجتماعی و بسا حمایت مستقیم و غیر مستقیم امپریالیسم، بر کشور ما حکومت می کنند، وظیفه ناموم خود را در عرصه دادگستری، بهتر از هر عرصه دیگر ایفا کرده اند. در این دادگستری اسلامی خشن تر - بن شیوه های تفتیش عقاید مرون وسطائی، بسا مد رنترین وسائل شکنجه جسمی و روحی، تعلق میشود. آخوند قشری، در کنار کارشناس کهنه - کار ساواک، و هر دو مجهز به مد رنترین وسائل اعمال فشار قرار دارند، یکی به رساله و حدیث استناد میکند، دیگری در ستانه های حرفه اییش را مینا قرار میدهد، و هر دو با حدت و شدت صاوی میکوشند تا ریشه آزادی را از ایران بکنند و مبین ما را به گورستان ترقی، قانون وحدالست مبدل سازند.

افتضاح کار دادگستری "اسلامی" به آنجا کشیده است، که غالب روحانیون - آنها که هنوز به کلی وجدان خود را خفه نکرده اند - از شرکت در آن ابا دارند. تاکنون فقط ۵۵۰ روحانی، آنهم با تنوا و التماس سران ج ۱۰ حاضر شده اند. که در این دادگستری شرکت کنند. این نشانه آنست، که "احکام شرعی" آبروی خود را، حتی نزد آنها، که از آن سود میبرند، از دست داده است.

نیروه های صهن پرست و ترفیخواه ایسران، جنایات در حیمان "دادگستری اسلامی" را هیچ گاه فراموش نخواهند کرد. آثانی که به استناد "علم قاضی"، در شرایط فقدان هرگونه دلیل دیگر علیه متهم، حکم حبس و قتل صادر میکنند باید بدانند، که با صدور هر حکمی، در عین حال ادعائهمه ای علیه خویش صادر کرده اند.

به جنگ خانمان سوز با عراق پایان دهید!

آقای رفسنجانی! دهقانان دیگر فریب نخواهند خورد

در کربودار مبارزات اجتماع آمرانتخاباتی دوره دوم مجلس شورای اسلامی، آقای هاشمی رفسنجانی در جلسه ای با حضور وزرای کشاورزی و جهاد سازندگی رژیم اسلامی و چند تن از نمایندگان کشاورز نمونه گفت: "مجلس دوره اول محو است مسئله زمین را حل کند، اما موفق نشد ۱۰۰ مبد و ارم که مجلس دوم با کمک امام امت و سایر علما این مشکل را حل کند." (اطلاعات ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۳)

در حالی که آقای رفسنجانی هنگام گفتگو با کشاورزان می دانست دیگر از مجلس کاری ساخته نیست و "سایر علما" خود از مواضع اصلی حل مسئله ارضی هستند. بدیهی است که دلسوزی برای دهقانان، توسل به وعده و وعده ها و تبلیغاتی از این دست که "در این مملکت کسانی هستند که هنوز خواب آن خان حانی ها را می بینند" و طرح اینکه "انسانی هستند که به اسم اسلام و شاید از روی نادگی فکر می کنند که باید برخی افراد از دم قنات تا دم مرتج را بسی حساب به ثبت برسانند و مالک بزرگ بشوند" و این نتیجه گیری که "این حرفها نه خواسته رهبر است و نه خواسته مجلس..." در حقیقت زمنه ای برای جلب حمایت مجدد میلیونها دهقان و زحمتکش روستائی در تشکیل مجلس بود که می باید در جهت تثبیت و استحکام پایه های ستم بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری نقش مهمی ایفا کند.

دولتمردان جمهوری اسلامی از سوئی می دانند که دهقانان مستکشف با اتکا به سنتهای ریشه دار مبارزات دهقانی بخصوص در فاصله سالهای ۲۰ تا ۲۲ و در مقطع انقلاب یکی از نیرومندترین قوای محرکه انقلابند و هیچ نیرویی نمی تواند جز با جلب اعتماد آنها و دیگر سر زحمتکشان - آنهم در این شرایط تاریخی - بر سر پا بایستد. از سوی دیگر این دولتسردان - خواسته یا ناخواسته - آنچنان جدی و پر شتاب در برقراری عمیق تأمین منافع امپریالیسم و احیای حاکمیت قدر قدهای بزرگ مالک و کلان سرمایه دار افتاده اند که امکان حل مسئله ارضی و احقاق حقوق دهقانان و زحمتکشان تنها در حصر و شعار میراست، نه در عمل. این مسئله را دهقانان خوبی دریافته اند.

هدف دهقانان از شرکت در انقلاب ۲۲ بهمن و برآوردن تحمل تلفات سنگین جانی و مالی در جنگ، انجام اصلاحات ارضی بنیادی بود. دهقانان بی زمین و کم زمین، نامین آب، ایجاد و توسعه راهها، فراهم آوردن امکانات فنی از قبیل ماشین آلات کشاورزی، دسترسی به کسود سیمانی و پذیر مرغوب، دریافت اعتبار لازم برای تولید و درآمد بیشتر، همچنین سرمایه گذاری عظیم دولتی و برنامه ریزی علمی برای توسعه و رشد تولیدات بزرگ کشاورزی بود. پس از سقوط دولت موقت که بنابر ماهیت طبقاتی خود مخالف دادن چنین امتیازاتی به دهقانان بود، شعار -

هائی از این قبیل که:
 - "اگر قوانین اسلام عمل شود، هیچکس دارای زمینهای بزرگ نمی شود."
 - "ثروتی را که حق جامعه بوده و باید به جامعه برسد این مالکان در نزد خود نگه داشته اند."
 - "البته نه دولت اسلامی این زمین خواران بی انصاف و این مفتخوره های بزرگ را سرچایش خواهد نشانند."
 - "سند دستهای پینه رستائیان است، نه سکه کاغذهای جعلی تدوین شده."
 چشم انداز تازه ای از امید به آینده در برابر دهقانان گشود. متأسفانه در روند گرایش برآورد این چشم انداز خیلی زود تیره شد. با پاسدار میانی روحانیون ظاهرالصلاح "حیراندیشی" زمینهای که شوراهای انقلابی روستائی و هیئتها هفت نفره از اربابان گرفته و بین دهقانان بسی زمین و کم زمین تقسیم کرده بودند، به "صاحبان نشان" پس داده شد. طرح نیم بند مربوط به حل مسئله ارضی نیز که در آن امتیازات زیادی به بزرگ مالکان داده شده بود، پس از تصویب مجلس شورای اسلامی توسط شورای نگهبان واپسته به ارتجاعی ترین جناح روحانیت "ذبح شرعی" شد. در این میان "سایر علما" نه تنها به این مسئله اعتراض نکردند، بلکه بر آن مهتوسر تأیید زدند.
 این روند با یورش سبعمانه و پیگیر راستگرایان بقیه در صفحه ۳

یادی از اعتصاب خونین کارگران کوره پز خانه ها و اعدام رفیق علی علوی

۲۵ سال از کشتار کارگران کوره پزخانه های تهران و اعدام رفیق علی علوی میگذرد. این دو رویداد در ظاهر متفاوت، در ارتباط مستقیم با هم بودند.
 ۲۲ خرداد ماه ۱۳۳۸ بیش از ۴۰ هزار نفر از کارگران کوره پزخانه های تهران دست از کار کشید و برای نخستین بار در تاریخ این رشته از صنایع ساختمانی، اعتصاب همگانی را آغاز کردند. چه عواملی موجب گردید که کارگران کوره پزخانه های تهران در سختترین دوران ترور و اختناق حاکم بر کشور، بدین اینکه تردیدی نکند، پیوسته اعتصاب همگانی، این حربه آزموده شده زحمتکش متوسل شوند؟
 شرایط کار و زندگی کارگران کوره پزخانه ها به اندازه ای وحشتناک بود که حتی مجلس "خواندنیها" (شماره ۲۳ خرداد ماه ۳۸) مجبور شد بنویسد، در این دنیای مرکب از ۱۷۰ کوره هویان و ۲۳۰ کوره کهنه، دنیائی از کوره های سنگی بطول دهها متر، انسانها در کنار آتش سوزان و گازهای مسموم از سیده صبح تا شامگاه جان می کنند. در هر کوره ای ۱۵۰ نفر زن و مرد

از کودکان ۹ ساله تا زنان و مردان ۵۰-۶۰ ساله مشغول کارند. در این جهنم که شباعت زیادیه کار با اعمال شاقه دارد، هر کوره ای ماهانه ۵۰ هزار ریال سود خالص نصیب کارفرما می کند. و این در حالیکه وقتی زن و یا کودک کارگر بیمسار می شود، علاجی ندارد، جز اینکه در انتظار مرگش روز شماری کند.
 کارگران حواریان تائمین و اجرای بیمه های اجتماعی و نیز افزایش دستمزدها بمیزان ۳۵ درصد بودند. اعتصاب عظیم کارگران کوره پزخانه ها، که برای نخستین بار سکوت ترور فاشیستی پس از کودتای ۲۸ مرداد را شکست، رژیم شاه را بسه وحشت انداخت. بفرمان شاه تا کنها و سر بازها محوطه کوره پزخانه ها را محاصره کردند و دولت حواریان پایان دادن به اعتصاب شد. ولی تهدید رژیم نتوانست در اراده کارگران تزلزلی بوجود آورد.
 رژیم شاه که بخوبی می دانست حزب سوده ایران در سازمان دادن اعتصاب همگانی کارگران کوره پزخانه های ایران نقش فعال دارد، بوسه رای مرغوب ساختن کارگران و نیز انتقامجویی از حزب

توده ایران روز ۲۵ خرداد، رفیق علوی را کسودر فراموشخانه رژیم اسیر بود با شتاب به چسبیده اعدام سپرد. ولی این جنایت نوتی رژیم نیز نتوانست به اعتصاب کارگرانی که از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم بودند پایان دهد.
 اعتصاب کارگران قهرمان کوره پزخانه های تهران ۱۳ روز بطول انجامید. ۴ تیرماه نیروهای مسلح بفرمان شاه اعتصاب کارگران را به خاک و خسبون کشیدند. در این یورش ددمنشانه ۵۰ نفر کشته و صدها نفر مجروح شدند.
 اعدام رفیق علوی و کشتار جمعی کودکان و زنان و مردان خشم و نفرت توده های زحمتکش را برانگیخت و رژیم را مجبور به عقب نشینی کسودر. اعتصاب کارگران کوره پزخانه های تهران با موفقیت نسبی زحمتکشان پایان یافت.
 تجربه کارگران کوره پزخانه های تهران بار دیگر این حقیقت را عیان می سازد، که با توسل به حربه ترور و اختناق نمی توان مبارزه زحمتکشان را مهار کرد. کارگران ایران که مبارزات دشوار و خونینسی پشت سر دارند، می دانند حق گرفتنی است. نه دادنی. امروز نیز مانند دیروز حق را می توان و باید با مبارزه بی گیر و بی امان بدست آورد. استغاف از حربه اعتصاب یکی از طرق مبارزه زحمتکشان است و باید از آن در جهت پیشبرد مقاعد طبقه کارگر استفاده کرد.



کنترل مغز

جنایاتی که در ایالات متحده آمریکا، مرکز "جهان آزاد" رخ میدهد برای حق حیرت انگیز است. "کنترل مغز" تنها یک چشمه از ایسن جنایات را آشکار میسازد.

سازمان جاسوسی آمریکا (سیا)، از سال ۱۹۵۳ آزمایش ماده شیمیایی ویژه‌ای را آغاز کرد که هدفش "کنترل مغز" و انسان را مطیع اراده غیر ساختن بود. البته این جنایت سیا هم مانند بسیاری دیگر از جنایاتش تصادفاً افشاء شد.

پژوهشگران آمریکایی ضمن بازنگری پاره‌ای از جزئیات مبهم مربوط به قتل ربرت کندی به این نتیجه رسیدند که سرهان قاتل ربرت کندی می‌توانسته هنگام تیراندازی مجری اولده کس دیگری بوده باشد. کایزر در کتاب خود "ربرت کندی باید بیدار بود!" (سال ۱۹۷۰) با استناد به

اظهارات روجر لائوسر عامل اف‌بی‌آی که در آن هنگام مسئول رسیدگی به جرم سرهان بود می‌نویسد: این پرونده هنوز بسته نشده و احتمال دارد قاتل ربرت کندی همین‌وقتیه شده بوده و یا اینکه مغز او را عمل کرده باشند.

ب. لنگان و آ. کیلین در مقاله‌ای زیر عنوان "هفت تیر سرهان" در مجله "هارپرز مگازین" (ژانویه ۱۹۷۵) نوشتند که اگر از ایسن نظریه پیروی شود نمی‌توان هیچ حکمی در مورد عمل سرهان صادر کرد مگر اینکه پرده از چهره همدستان او نیز برداشته شود. پس باید به جستجو ادامه داد! اما چگونه و کجا؟

بورت روزنامه نگار آمریکایی در سال ۱۹۷۸ در کتاب خود زیر عنوان "عملیات کنترل مغز" به یکی از راههای جستجو اشاره می‌کند و ضرورت توجه به "عملیات سری" در ایالات متحده را مطرح میسازد. بورت یک نظامی پیشین نیروی هوایی ایالات متحده را می‌شناسد که نمی‌توانست کاری را که بهنگام خدمت نظامی انجام داده بخاطر بیاورد. اما وقتی به روان‌پزشکان مراجعه کرد آنان به این نتیجه رسیدند که او بدون تردید یا همین‌وقتیه شده و یا زیر تأثیر داروهای ویژه قرار داشته است.

بورت پس از بررسی دقیق روی افراد معین به این نتیجه رسید که تهیه داروهای ویژه در آزمایشگاههای سری ایالات متحده برای تبلیغ اراده دیگران ساختن رفتار انسان در حال پیشرفت است. وی در کتاب "عملیات کنترل مغز" می‌نویسد: "این نکته مسلم است که در جاسای نامعلومی در ایالات متحده، روشی برای ایجاد دولت برداری آزمایش میشود. آیا دولتی که مغز شهروندانش را زیر کنترل باشد جامعه عمل

می‌باشد؟"

بورت در کتاب خود سرنوشت مشکوک خانم کندی جونس را شرح میدهد.

خانم کندی جونس در سال ۱۹۷۲ ازدواج کرد و شوهرش بزودی بی‌برد که همسرش حداقل ۱۲ سال مجری دستورات سیا بوده است. او از سخنان جسته گریخته همسرش دریافت که یکی از کارشناسان سیا با نام مستعار دکتر جنسن، او را مورد عمل "کنترل مغز" قرار داده است. سپس بانو کندی جونس در سراسر دنیا به مسافرت میبرد اخته و دستوراتی را که سیا میداده اجرا می‌کرده است. ولی چگونگی آنها را دیگر نمی‌توانست بخاطر بیاورد.

روان‌پزشکان پس از کوشش زیاد توانستند حافظه بانو کندی جونس را تنها در مورد آخرین کار او در سی - آی ای از حالت ترمز بیرون بیاورند. بر پایه گفتگو با بانو کندی جونس در سال ۱۹۷۶ کتابی با عنوان "کنترل بر اراده کندی جونس" انتشار یافت که سر و صدای زیادی برآورد. در این کتاب ضمناً خاطر نشان میشود که دکتر جنسن، کارشناس سیا، سرهان قاتل ربرت کندی را نیز همین‌وقتیه کرده بوده است.

پس از تحقیقات برداشته معلوم شد که بانو کندی جونس یکی از قربانیان برنامه جنایتکارانه سیا بنام "مکولترا" میباشد. "مکولترا" چیست؟ د. پژوهشگر آمریکایی به این سؤال چنین پاسخ میدهد: این واژه از د. وینچستر تشکیل میشود. "مک" بمعنی کنترل مغز و "ولترا" معروفترین رمزینست که در جنگ جهانی دوم بکار برده شده است. بدین سان "مکولترا" بزرگترین رمز جنگ سرد برای کنترل مغز انسانهاست. حقوق ایسن برنامه از سال ۱۹۵۳ آغاز شده و هدفش عبارت بوده از تهیه ترکیبات شیمیایی با استفاده از زیست‌شناسی و پرتو شناسی منظور کنترل رفتار انسانها.

داروی جدید بویژه روی دهها هزار زندانی در آمریکا آزمایش شده است. برای با اصطلاح پزشکان و دانشمندان ننگ جامعه پزشکی و دانشمندان افراد زیادی در نتیجه این آزمایشها به هلاکت میرسید هاند اهمیت نداشته است. دیوارهای بلند و بی‌در و پنجره زندانها اسرار درون را حفظ می‌کرده است. مهم کنترل مغز و رفتار انسانها و تابع اراده دیگران ساختن آنان بوده است. بخدمت گرفتن بردگان مطیع اراده انحصارهای غارتگر از آرزوهای دیرینه صاحبان ثروت در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری است.

مقاله پروفیسور مککول (از انستیتیوی مغز، جنب دانشگاه میشیگان) زیر عنوان "ما هم امروز می‌توانیم مغز تنه‌کاران را شناسایی کنیم" که در سال ۱۹۷۰ منتشر شد، اهداف ضد بشری امپریالیسم آمریکا را بیش از پیش فاش میسازد. با در نظر گرفتن اینکه در "جهان آزاد" و از جمله در ایالات متحده آمریکا، مخالفان نظام موجود و دگراندیشان "تنه‌کار" نامیده میشوند، میتوان به آسانی پی برد که منظور پروفیسور مککول مسل از شناسایی مغزی چیست.

دوم آوریل ۱۹۷۹ مجله آمریکایی "تایم" ضمن بررسی وضع کنونی روان پزشکی در ایالات متحده از قول پروفیسور بارچاس از دانشگاه استنفورد نوشت: "کشف مواد شیمیایی تنظیم کننده کار مغز از نظر اهمیت برای بشر میتواند هم ارز معادله اینشتین (در مورد تبدیل ماده به انرژی) باشد. ما در آستانه عصر جدیدی قرار گرفته‌ایم". چنین است ماجرای تکان دهنده "کنترل مغز" و تابع غیر ساختن اراده انسان که سیا به مقیاس وسیع علیه دگراندیشان از آن بهره میگیرد.

کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

حساب بانکی ما:

Sweden
Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 040012650
Dr. John Takman

خوانندگان عزیز!

به این نشانی یا ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

NAMEH
MARDOM
No. 2

JUNE 14, 1984

Price

W. Germany	50 Pf
France	1,50 fr
Austria	4 öS
England	15 p
Italy	300 L.
USA	20 cts

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا،
دستم اصلی مردم ایران، متحد شویم!